

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در روایاتی است که دلالت بر کیفیت حج صبیان و احجاج صبی دارد. گفتیم باید دید از این روایات آیا برای بحث مورد نظر را می‌توانیم استفاده کنیم یا خیر؟ بیان شد در میان روایات، روایت دوم (که روایت اسحاق بن عمار بود)، گفتیم اصلاً خودش عین مدعای محل بحث است؛ یعنی از آن روایت در مورد صبیّ ممیز استفاده کردیم. گفتیم ما باشیم و کلمه غلمان، اطلاق دارد هم ممیز و هم غیر ممیز را شامل می‌شود، اما «یغتسلون» در روایت، جایی است که ممیز است به او می‌گویند برو غسل را انجام بده، «یحرمون» خودشان محرم می‌شوند. لذا ظهور در ممیز دارد.

روایت پنجم

«و بإسناده عن زراره» یعنی «محمد بن علی بن الحسین عن زراره، عن أحدهما (یعنی امام باقر یا امام صادق (علیهما السلام))»، سند صدوق به زراره هم صحیح است. امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمودند: «إِذَا حَجَّ الرَّجُلُ بِإِثْنِهِ وَ هُوَ صَغِيرٌ فَإِنَّهُ يَأْمُرُهُ أَنْ يُلَبِّيَ وَ يَفْرَضَ الْحَجَّ»؛ اگر کسی فرزند خودش را حج بُرد و او صغیر است، این پدر باید به این بچه امر کند تا تلبيه بگوید و حج را نیت کند.

«فَإِنْ لَمْ يُحْسِنْ أَنْ يُلَبِّيَ لَبَّؤا عَنْهُ وَ يُطَافُ بِهِ وَ يُصَلَّى عَنْهُ»؛ اگر بلد نیست تلبيه بگوید، خود این پدر از طرف او تلبيه بگوید و این بچه را طواف داده و از جانب او نماز بخواند. «قُلْتُ لَيْسَ لَهُمْ مَا يَذْبَحُونَ قَالَ يُذْبَحُ عَنِ الصِّغَارِ وَ يَصُومُ الْكِبَارُ وَ يُتَّقَى عَلَيْهِمْ مَا يُتَّقَى عَلَى الْمُحْرَمِ مِنَ الْثِيَابِ وَ الطَّيِّبِ وَ إِنْ قَتَلَ صَيْدًا فَعَلَى أَبِيهِ»^[1]؛ عرض کردم پولی که با آن ذبح کنند را ندارند؛ یعنی پولی دارند که مال خودشان است و برای بچه‌ها نمی‌رسد. حضرت فرمود خود کبار روزه بگیرند، ولی پولی که دارند به جای ذبح از صبی انجام بدهند و آنچه محرم بالغ از آن اجتناب می‌کند، این هم از او اجتناب کند و اگر این بچه صیدی را شکار کرد و کُشت، کفاره‌اش به عهده پدرش است.

بررسی روایت پنجم

چند نکته در این روایت وجود دارد؛ 1) عبارت: «و هو صغیر»، اعمّ از این است که ممیز باشد یا غیر ممیز باشد.

2) «يَأْمُرُهُ أَنْ يُلَبِّيَ»، قرینه است بر این که این بچه، ممیز است؛ زیرا به او می‌گویند تلبيه بگوید، منتهی باید تفهیمش کنی که این حکم را برای او بیان کند.

(3) کلمه «صغیر» مطلق است.

(4) عبارت: «فَإِنْ لَمْ يُحْسِنْ أَنْ يَلْبِسْ»؛ ظهور در این دارد که صورت غیر ممیز را بیان می‌کند.

(5) «لَبَّوْا عَنْهُ وَ يُطَافُ بِهِ وَ يُصَلَّى عَنْهُ... وَ يُتَقَى عَلَيْهِمْ»، باز ظهور در این دارد که غیر ممیز مراد است.

(6) «إِنْ قَتَلَ صَيْدًا»، معمولاً صید را ممیز انجام می‌دهد و غیر ممیز، نمی‌تواند صیدی را انجام دهد و توجه به این امور ندارد.

بنابراین، از بعضی تعابیر روایت استفاده می‌شود ممیز و غیر ممیز، بعضی از تعابیرش استفاده می‌شود خصوص ممیز، بعضی از تعابیرش استفاده می‌شود خصوص غیر ممیز. اول روایت می‌گوید اگر همراه انسان یک صبی ممیزی بود، شما فقط به او امر کنید که حج انجام بدهد و معلوم می‌شود حَجَّش صحیح است. ما به صدر روایت برای مدعا استفاده می‌کنیم بدون اینکه اصلاً بحث احجاج در کار باشد. قسمت دوم روایت «لَمْ يَحْسِنْ أَنْ يَلْبِسْ لَبَّوْا عَنْهُ»، مربوط به غیر ممیز است و می‌گوئیم اگر صبی غیر ممیز را احجاج کرد و حَجَّش صحیح بود، به طریق اولی صبی ممیز حَجَّش صحیح است.

دیدگاه برگزیده درباره روایت

بیان ما در مورد این روایت صحیح این شد که ما قسمت اول روایت برای ما کفایت می‌کند و قسمت اول ظهور در ممیز دارد؛ چون می‌گوید: «فَإِنْ يَأْمُرُهُ أَنْ يَلْبِسَ»، نمی‌توانیم بگوئیم صبی غیر ممیز را امر می‌کند، صبی غیر ممیز نمی‌تواند این کار را انجام دهد، مثل مولود که نمی‌شود امر کرد که تلبیه بگوید. بچه یک ساله را هم نمی‌شود امر کرد تلبیه بگوید. در صبی غیر ممیز معمولاً از ابتدا ولی از جانب او تلبیه می‌گوید، از ابتدا او را می‌برند طواف می‌دهند. بنابراین، عبارت: «يَأْمُرُهُ أَنْ يَلْبِسَ» قرینه می‌شود بر این که مربوط به صبی ممیز است.

عبارت: «فَإِنْ لَمْ يَحْسِنْ» یک فرض دیگری را می‌گوید، کسی نگوید دنباله‌اش قرینه است بر این که این صدر روایت، مربوط به صبی غیر ممیز است.

به عبارت دیگر، **احتمال اول**: یک وقت می‌گوئیم روایت موضوعش اصلاً غیر ممیز است و غیر ممیز گاهی می‌تواند تلبیه را بگوید و گاهی نمی‌تواند بگوید، اگر می‌تواند تلبیه را بگوید، ولی به او امر می‌کند تا بگوید و نیت حج کند و اگر نمی‌تواند بگوید، خود ولی تلبیه را بگوید و طوافش دهند، می‌گوئیم موضوع غیر ممیز است و غیر ممیز دو قسم است؛ یک غیر ممیزی است که تلبیه بلد نیست و یک غیر ممیزی است که تلبیه بلد است.

احتمال دوم: آن است که، می‌گوئیم صدر روایت مربوط به ممیز است، بعد امام (علیه السلام) حکم غیر ممیز هم فرمودند: «فَإِنْ لَمْ يَحْسِنْ» فرض غیر ممیز را بیان می‌کند، در آن بیان قبلی می‌گوئیم موضوع در روایت غیر ممیز است، غیر ممیز ینقسم إلى قسمین، یک قسم غیر ممیزی است که می‌تواند تلبیه بگوید و یک قسم نمی‌تواند تلبیه بگوید و در نتیجه روایت فقط مربوط به غیر ممیز است، اما در بیان دوم می‌گوئیم بخشی از روایت در ممیز است و بخشی از روایت در غیر ممیز است که ما همین را ترجیح می‌دهیم.

می‌گوئیم صدر روایت «يَأْمُرُهُ أَنْ يَلْبِسَ»، بعد امام خودش متوجه است که اگر غیر ممیز باشد چی؟ «لَبَّوْا عَنْهُ يُطَافُ بِهِ، يُصَلَّى عَنْهُ»، بعد به دو قسمت روایت می‌شود استدلال کرد. اگر ما کلاً موضوع را غیر ممیز گرفتیم، بعد نیاز داریم به مسئله اولویت قطعی داریم که ضمیمه کنیم، اما اگر صدر روایت را مربوط به ممیز گرفتیم، که اصلاً این دلیل درست مربوط به محل دعوا و

دیدگاه والد معظم (قدس سره) درباره روایت

مرحوم والد ما می‌فرماید: «نظراً إلى صراحتها في أنه إنما يحجّ بالصبي إن لم يقدر على أن يحج بنفسه وإلا حجّ بنفسه»^[2]؛ دیگران به این روایت اینطور استدلال کردند که از روایت استفاده می‌شود که صبی باید خودش حج انجام بدهد و اگر نتوانست «لَبَّوْا عَنْهُ يَطَافُ بِهِ يَصَلِّي عَنْهُ». دقت فرمایید اگر این گونه گفتیم، دیگر نیاز به ضمیمه کردن اولویت هم ندارد، یک وقتی هست که می‌گوئیم روایت فقط درباره احجاج صبی غیر ممیز است که در اینجا باید بعداً تعدی کرده و بگوئیم پس حج صبی ممیز به طریق اولی صحیح است و اولویت را باید به آن اضافه کنیم.

یک وقت می‌گوئیم روایت می‌گوید اگر صبی خودش بتواند خودش حج انجام بدهد و اگر نتوانست ولی‌اش انجام بدهد، اصلاً اینجا نیاز به اولویت قطعی نداریم. البته این نکته باز در کلام مرحوم والدان نسبت خود ایشان هم در آخر می‌فرمایند اولویت قطعی را ما قبول نداریم در حالی که اگر این بیان درستی باشد، کاری به اولویت قطعی ندارد.

بیان استدلالی که دیگران به این روایت کردند همین است که روایت می‌گوید اگر صبی خودش می‌تواند، انجام بدهد و اگر نمی‌تواند دیگران انجام بدهند، پس حج صبی بنفسه صحیح است و بعد ایشان می‌فرماید: «و یرد علیه أن قوله عليه السلام فإن لم يحسن أن يلبى وإن كان ظاهراً في ثبوت فرضين»؛ می‌فرماید این «فإن لم يحسن» معلوم می‌شود که اینجا دو فرض است «إلا أن الظاهر كون كلا الفرضين مصداقاً للصبي غير المميز»؛ می‌فرماید این «لم يحسن» که معنایش این است که «يحسن» یک فرض، «لم يحسن» فرض دوم. ایشان می‌فرماید هر دوی برای صبی غیر ممیز است برخلاف آنچه ما معنا کردیم.

دلیل ایشان آن است که: «و الشاهد عليه و يطاف به»؛ می‌فرماید شاهدش این است که «يطاف به» دارد، پاسخ آن است که صدر روایت را می‌گوئیم ممیز، «إن لم يحسن» در خصوص غیر ممیز است نه اینکه غیر ممیز دو فرض دارد، «غیر ممیز لم يحسن»، «غیر ممیز لبوا عنه يطاف به»، بعد می‌فرماید: «فليس المراد به اذنه»، مراد اذن نیست بلکه مراد تلقین است یعنی همان هم می‌خواهند حمل بر غیر ممیز کنند و گرنه با «حج الرجل بإبنة» سازگاری ندارد.

ارزیابی دیدگاه مرحوم والد

یک وقت هست که می‌گوئیم مجموعه روایت مربوط به غیر ممیز است، مثل مرحوم والد ما همین نظر را دارند که می‌گویند «حج الرجل بإبنة» قرینه بر غیر ممیز است «يطاف به يَصَلِّي عَنْهُ» غیر ممیز است «إن لم يحسن» برای غیر ممیز است، به این معنا که غیر ممیز دو صورت دارد؛ گاهی یک غیر ممیز چهار پنج ساله داریم و می‌تواند تلبيه را بگوید، اما اگر نتوانست ولی‌اش بگوید. لذا همه روایت را حمل بر غیر ممیز می‌کنند و بعد می‌گویند مسئله اولویت قطعی را باید مطرح کنند.

عرض ما این است که یک بخشی از روایت مربوط به ممیز است «فإنه يأمره أن يلبى و يفرض الحج» این در جایی است که ممیز است، «و إن لم يحسن» یعنی «و إن كان غير ممیز لبوا عنه يطاف به يَصَلِّي عَنْهُ»، چقدر روایت معنای روانی پیدا می‌کند! نگوئیم کل روایت مربوط به غیر ممیز است، بلکه می‌گوئیم صدر روایت مربوط به ممیز است و بقیه‌اش مربوط به غیر ممیز است. لذا شاهد ما این است که ذیل روایت امام یک حکمی را بیان می‌کنند که بیشتر در ممیز ظهور دارد «و إن قتل صيداً معمولاً ممیز این کار را می‌کند، بچه غیر ممیز که صید انجام نمی‌دهد.

سؤال این است که آیا روایاتی که کیفیت حج صبیان را بیان می‌کند با روایاتی که در باب تمرینیت صلاة است یک هدف و یک

معنا را دنبال می‌کند؛ یعنی بگوئیم اینها هم حج تمرینی است؟ جواب: به نظر ما با هم مختلف است و از روایات حج صبیان حتی حج مولود، این بجهی مولود که «یَلْبِي عَنْهُ يَطَافُ بِهِ يَسْعَى عَنْهُ يَصَلِّي عَنْهُ»، اگر آن قربانی روز عید قربان برایش انجام نشود، این بجه در همین حال احرام باقی می‌ماند و این دلیل بر این است که این تمرینی نیست، این حج ظاهری و حج صوری نیست، بلکه حج حقیقی است منتهی به این نحو انجام می‌شود.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] □ «وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا (عليهما السلام) قَالَ: إِذَا حَجَّ الرَّجُلُ بِإِنِّهِ وَهُوَ صَغِيرٌ فَإِنَّهُ بِأَمْرِهِ أَنْ يَلْبِي وَبِفَرْضِ الْحَجِّ فَإِنْ لَمْ يُحْسِنْ أَنْ يَلْبِي لَبَّوْا عَنْهُ وَيَطَافُ بِهِ وَيُصَلَّى عَنْهُ قُلْتُ لَيْسَ لَهُمْ مَا يَذْبَحُونَ قَالَ يُذْبَحُ عَنِ الصِّغَارِ وَبِصَوْمِ الْكِبَارِ وَتُتَقَى عَلَيْهِمْ مَا يُتَقَى عَلَى الْمُحْرِمِ مِنَ النَّيَّابِ وَالطَّيِّبِ وَإِنْ قَتَلَ صَيْدًا فَعَلَى أَبِيهِ.» الفقيه 2- 433- 2893؛ عنه وسائل الشيعة؛ ج 11، ص 288، ح 14821- 5.

[2] □ «نظرا الى صراحتها في انه انما يحج بالصبي ان لم يقدر على ان يحج بنفسه و إلا حج بنفسه. و يرد عليه ان قوله: «فان لم يحسن ان يلبى» و ان كان ظاهرا في ثبوت فرضين الا ان الظاهر كون كلا الفرضين مصداقا للصبي غير المميز غير القادر على ان يحج بنفسه و الشاهد عليه قوله- ع- بعد ذلك و يطاف به و يصلى عنه فإنه حكم في كلا الفرضين فمن اين يستفاد حج الصبي بنفسه كما لا يخفى و اما قوله يأمره ان يلبى و يفرض الحج فليس المراد به هو اذنه له في ان يحج و الا لا يلتئم مع قوله «حج الرجل بابنه» فإنه ظاهر في الإحجاج فالمراد من الأمر بالتلبية هو تلقينه إياها كما لا يخفى.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج، ج 1، ص: 39.